



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - الخامس: ما یفضل عن مؤونة السنة
 موضوع جزئی: مقام چهارم: استثناء مؤونة - جهة ثانية: مطلب سوم: تقييد مؤونة مستثنی به سنة
 (قمری یا شمسی بودن سنة)

تاریخ: ۱۱ اسفند ۱۳۹۴

مصادف با: ۲۱ جمادی الاولی ۱۴۳۷

جلسه: ۷۳

سال ششم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

قمری یا شمسی بودن سنة

مسئله‌ای که از بحث تقييد مؤونة به سنة باقی مانده این است که، آیا مقصود سنة قمریة است یا سنة شمسیة؟ در اینجا دو احتمال وجود دارد؛ یکی اینکه مراد سنة قمریة است؛ چون در اینجا بحث از اتمام سنة است و وقتی گفته می‌شود خمس در مازاد بر مؤونة سنة واجب می‌شود. مقصود آن سنة‌ای است که در باب زکات هم اصحاب آن را پذیرفته‌اند، در باب زکات ملاک را سنة قمریة می‌دانند.

لکن به نظر می‌رسد با توجه به دلیل استثناء مؤونة و ادله‌ای که برای تقييد مؤونة به سنة ذکر کردیم، ملاک سال شمسی است. البته اگر کسی بخواهد سال قمری را ملاک قرار دهد اشکالی ندارد، بحث در میزان و معیار وجوب خمس است، ما حتی می‌توانیم ماهانه و روزانه هم خمس را بیردازیم، پس بحث در جواز نمی‌باشد، بحث در وجوب است، اینکه ما گفتیم با توجه به ادله تقييد مؤونة به سنة می‌توانیم ادعا کنیم ملاک سال شمسی است به این جهت است که ما دلیل عمده بر تقييد را عرف قرار داده‌ایم؛ گفتیم این روش و طریقه عقلایی است که معمولاً برای محاسبه سود و زیان مالی و مخارج زندگی سال را معیار قرار می‌دهند. اگر سال ملاک قرار داده شود در این جهت هم باید به عرف مراجعه کنیم، البته عرفها متفاوت هستند، مثلاً در ایران، عرف، سال را، سال شمسی قرار می‌دهند، هم در امور شخصی و هم در امور دیوانی و دولتی، در بسیاری از کشورها عرف، سال میلادی است، حال اینکه بحث می‌کنیم آیا ملاک سال شمسی است یا قمری؟ بحسب عرفها متفاوت است، مهم این است که با ملاحظه ادله تقييد مؤونة به سنة و اینکه ملاک اصلی برای تقييد، عرف و مرتکزات مردم است که آنها محاسبات مالی خود را سال قرار می‌دهند، (حال یا سال شمسی یا میلادی) نتیجه می‌گیریم سال قمری موضوعیت ندارد، آنچه اینجا در صدد اثبات آن هستیم این است که سال قمری برای احتساب مؤونة موضوعیت ندارد و ملاک نیست، هرچند قرار دادن سال قمری هم هیچ اشکالی ندارد، لذا به نظر می‌رسد ملاک در مؤونة سنة، سنة شمسی یا میلادی به حسب تفاوت مناطق و مکانها می‌باشد.

مطلب چهارم: ما هو معنى المؤونة

چهارمین مطلبی باید مورد بررسی قرار بگیرد تعریف خود مؤونة است، اینکه اصلاً مؤونة به چه چیزی اطلاق می‌شود، تا بحال بحث از استثناء مؤونة و مقید کردن مؤونة به سنة بود، حال اساساً باید بدانیم مؤونة به چه چیزی اطلاق می‌شود.

این آخرین مطلبی است که باید بررسی کنیم ولی چون امام (ره) این موضوع را در مسئله یازدهم بررسی کرده اند ما هم آن را در مسئله یازدهم بررسی می‌کنیم چون معیار ما برای ترتیب مباحث متن تحریر است، البته گاهی مطالبی را متعرض می‌شویم که در تحریر نیامده است، ولی بهر حال ترتیب تحریر وسیله را باید رعایت کنیم، لذا این مطلب چهارم که به تفسیر و تبیین مؤونهٔ مربوط می‌شود را مسئله یازدهم بررسی خواهیم کرد.

مسئله هشتم

«لو كان عنده من الأعيان التي لم يتعلق بها الخمس أو أدى خمسها و ارتفعت قيمتها السوقية لم يجب عليه خمس تلك الزيادة إن لم تكن الأعيان من مال التجارة و رأس مالها، كما إذا كان المقصود من شرائها و إبقائها اقتناءها و الانتفاع بمنافعها و نمائها، و أما إذا كان المقصود الاتجار بها فالظاهر وجوب خمس ارتفاع قيمتها بعد تمام السنة إن أمكن بيعها و أخذ قيمتها، و إن لم يمكن إلا في السنة التالية تكون الزيادة من أرباح تلك السنة لا الماضية على الأظهر»

یک توضیح کلی در رابطه با این مسئله عرض می‌کنیم و بعد فروع آن را بیان می‌کنیم.

در این مسئله بحث از تعلق خمس به زیاده حکمی مطرح شده است؛ (این مسئله از مسائل بسیار مبتلا به است) امام (ره) در این مسئله درباره زیاده حکمی و ارتفاع قیمت در اموال و اعیانی که متعلق خمس نیستند یا خمس آنها پرداخت شده، بحث می‌کنند. پس موضوع بحث اعیانی است که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، مثلاً زمینی از شخصی به فرزندش به ارث رسیده است، طبق نظر مشهور مال به ارث رسیده خمس ندارد. مثلاً یک زمینی است که به ارث رسیده یا زمینی است که قبلاً خمس آن را پرداخت کرده ولی بعد از آن ارتفاع قیمت پیدا کرده است.

پس موضوع اعیانی است که اساساً خمس به آنها تعلق نمی‌گیرد یا قبلاً خمس آنها پرداخت شده ولی یک زیاده‌ای برای این عین پیدا شده است. لکن زیاده تارة عینی است و اخری حکمی، زیاده عینی هم گاهی متصله است و گاهی منفصله.

اقسام زیاده

۱- گاهی اوقات زیاده عینی است و منفصله است، مثل اینکه گله گوسفندی از شخصی به پسرش به ارث می‌رسد و این گله گوسفند تولید مثل می‌کنند، بطور مثال تا بحال صد گوسفند بوده و حال صد و ده گوسفند شده است. این ده گوسفند زیاده منفصله عینی است. آن صد گوسفند خمس نداشته چون به ارث رسیده است. یا مثلاً قبلاً خمس آن را داده اما از سال قبل تا امسال ده گوسفند زیاد شده است.

۲- گاهی زیاده، زیاده عینی متصله است، مثل اینکه آن صد گوسفند چاق شده‌اند، اینجا هم یک زیاده پیدا شده ولی این زیاده متصل است.

۳- گاهی هم زیاده، زیاده حکمی است یعنی صرف ارتفاع قیمت است مثل زمین، که هیچوقت نه چاق می‌شود و نه زمینی از آن متولد می‌شود، زیاده پیدا می‌شود ولی این زیاده، زیاده عینی نیست بلکه زیاده حکمی می‌شود.

به هر حال بحث الان دقیقاً مربوط به عینی است که متعلق خمس نیست، یا اگر متعلق خمس بوده قبلاً خمس آن پرداخت شده ولی الان زیاده حاصل شده است، یا زیاده عینی یا زیاده حکمی.

نظر امام (ره)

امام (ره) در این مسئله اساساً متعرض زیاده عینیّه نشده بلکه فقط به مسئله زیاده حکمیّه پرداخته‌اند و در مورد ارتفاع قیمت اعیانی که خمس به آنها متعلق نبوده یا اگر هم متعلق بوده پرداخت شده است بحث کرده‌اند. ایشان می‌فرماید: «لو كان عنده من الأعيان» اگر شخصی نزد او از اعیان باشد، «التي لم يتعلق بها الخمس» اعیانی که خمس به آن تعلق نگرفته مثل زمینی که به ارث به کسی برسد، «أو أدى خمسها» یا خمس به آن متعلق شده ولی خمس آن را پرداخت کرده است «و ارتفعت قيمتها السوقية» و قیمت آن بالا برود، در اینجا امام دو صورت کرده و می‌فرماید:

گاهی مقصود از این عین، این بوده که آن را حفظ کند و از منافع آن بهره ببرد نه این که برای تجارت و سرمایه گذاری و منفعت بردن نگه داشته باشد، مثلاً زمینی بوده مربوط به پدرش و دوست داشته آن را حفظ کند، یا دیده محصول خوبی می‌دهد و آن را نگهداری کرده تا از محصول آن استفاده کند، اینگونه نبوده که آن را نگه دارد برای اینکه قیمت آن بالا رود و چند برابر بفروشد.

اما گاهی نگهداری این زمین یا عین یا خریداری آن از اول برای سود بردن و بهره بردن از این عین بوده است. ایشان می‌فرماید: در صورت اول خمس این زیاده واجب نیست، «لم يجب عليه خمس تلك الزيادة إن لم تكن الأعيان من مال التجارة و رأس مالها» اگر این زیاده از اعیان مال التجاره یا رأس المال او نباشد، «كما إذا كان المقصود من شرائها و إبقائها اقتناءها و الانتفاع بمنافعها و نمائها» مقصود از خریداری این زمین و نگهداری آن این بوده که آن را حفظ کند و از منافع و نماء این عین یا این مال استفاده کند، «أما إذا كان المقصود الاتجار بها» اما اگر مقصود تجارت کردن با این عین باشد، «فالظاهر وجوب خمس ارتفاع قيمتها بعد تمام السنة» اگر زمین آن تا به حال یک میلیون بوده و آخر سال دو میلیون شده باید خمس آن یک میلیون تومان اضافه را بدهد، «إن أمكن بيعها و أخذ قيمتها» اگر بیع آن ممکن باشد و قیمت آن اخذ شود، «و إن لم يمكن» اما اگر بیع آن ممکن نباشد، «إلا في السنة التالية تكون الزيادة من أرباح تلك السنة لا الماضية على الأظهر» اما اگر بیع این ممکن نیست مگر در سال آینده، آنوقت این زیاده از همان سال آینده حساب می‌شود نه از سال گذشته.

ملاحظه فرمودید امام (ره) فقط در مورد زیاده حکمیّه بحث کرده‌اند و آن را هم دو صورت کرده و فرموده‌اند اگر عین برای تجارت و سود بردن خریداری شده است، چنانچه این مال قابل فروش باشد و پول آن اخذ شود باید خمس آن در همان سال داده شود و إلا در سالی که می‌فروشد، اما اگر برای سود بردن خریداری نشده، می‌فرماید خمس زیاده واجب نیست.

نظر مرحوم سید

مرحوم سید (ره) در مسئله پنجاه و سوم عروه به این مطلب اشاره کرده لکن ایشان کامل تر مسئله را بحث کرده‌اند و متعرض زیاده عینیّه اعم از متصله و منفصله نیز شده‌اند؛ می‌فرماید: «إذا كان عنده من الأعيان التي لم يتعلق بها الخمس أو تعلق بها لکنه اداه» می‌گویند اگر نزد او از اعیانی باشد که خمس به آن متعلق نشده یا اگر هم متعلق شده، او خمس آن را پرداخته است، بعد می‌فرماید «فتمت و زادت» این رشد کرده و زیاد شده است، «زیادة متصله أو منفصله وجب الخمس في ذلك النماء» می‌فرماید اگر به زیاده متصل یا منفصل چیزی زیاد شود خمس در آن نماء بر او واجب است.

در اینجا بعضی از بزرگان از جمله امام حاشیه‌ای دارند بر کلام سید که بعداً اشاره خواهیم کرد؛ این قسمت در کلام امام نبود، بحث زیاده متصله و منفصله در مسئله هشتم تحریر ذکر نشده بود، اما این قسمت ذکر شده: «و اما لو ارتفعت قیمته سوقیا» (این همان زیاده حکمیه است)، «من غیر زیاده عینیه لم یجب خمس تلک الزیاده» اما اگر قیمت آن بالا رود در اینجا خمس واجب نیست، «لعدم صدق التکسب و لا صدق حصول الفائده» چون نه اینجا صدق تکسب می‌کند و نه عنوان فائده، «نعم لو باعها لم یبعد وجوب خمس تلک الزیاده من الثمن» اگر آن را بفروشد بعید نیست بگوییم خمس این زیاده واجب است و باید بدهد، آنگاه در ادامه دو صورتی که امام سابقاً فرمودند را در اینجا اشاره کرده‌اند، «هذا إذا لم تکن العین من مال التجارة» این در صورتی است که عین از مال التجارة و رأس مالها نباشد، (همان دو صورتی که امام در زیاده حکمیه فرموده‌اند، مرحوم سید هم فرموده‌اند)، «کما إذا کان المقصود من شرائها أو ابقائها فی ملکه الانتفاع بنمائها أو نتاجها أو اجرتها أو نحو ذلک من منافعها»، مثل اینکه مقصود از شراء این مال، یا ابقاء آن در ملکش این بوده که بوسیله نماء آن یا نتاج آن یا اجرت آن (به هر حال هر یک از انواع استفاده) انتفاع ببرد، این مقصود نبوده بلکه فقط می‌خواسته این مال را نگه دارد یا فقط از نمائات آن استفاده کند، میوه‌های آن را بخورد و از محصول آن استفاده کند، در اینجا خمس واجب نیست، «اما إذا کان المقصود الاتجار بها» اما اگر مقصود اتجار به این عین بوده، «فالظاهر وجوب خمس ارتفاع قیمتها» ظاهر این است که خمس این زیاده حکمیه را باید بدهد، «بعد تمام السنة» بعد از آنکه سال تمام شد، اما به یک شرط «إذا امکن بیعها و أخذ قیمتها» به شرط آنکه بیع آن ممکن باشد و امکان اخذ قیمت آن هم باشد.

پس تقریباً دو مسئله مثل هم می‌باشد با این تفاوت که مرحوم سید بحث زیاده عینیه را هم مطرح کرده است، فروعی را هم که مرحوم سید در این بحث متعرض شده بیشتر از فروعی است که امام (ره) فرموده‌اند، حال باید مختصری در مورد زیاده عینیه اعم از متصله و منفصله بحث کنیم، بعد زیاده حکمیه که در کلام امام و در مسئله هشتم آمده را مطرح کنیم و البته بعضی از فروعی هم که در اینجا وجود دارد به خاطر کثرت ابتلاء ان شاء الله مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

«الحمد لله رب العالمین»